

## تبیین فلسفی دین و عبادت از دیدگاه ملاصدرا

محمد صادق صادقی<sup>۱</sup>، عباس احمدی سعدی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد فسا- دانشگاه آزاد اسلامی، فسا- ایران

<sup>۲</sup> استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا- ایران

### چکیده

دین در چشم انداز فلسفی ملاصدرا، حقیقت بی پایان و زوال ناپذیری است. منشأ توجه انسان به باطن موجودات و تدبیر و تأمل در عالم و آدم امری فطری است، هم برای دل طرح ریزی شده است، هم برای فهم. ملاصدرا همانند هگل، بر آن است که باید از سطح اندیشه دینی عادی فراتر رفت و به برداشتی نظری و عمیق از دین که بر ناسازگاریها و ناسازبها غالب آمده باشد، نایل شد. از نظر ملاصدرا در این جهان، حتی جهان غیب، چیزی یافت نمی شود که فارغ از دین باشد. دین فطری الهی، غایت همه چیزهاست و انسان وقتی به بالاترین مراتب وجودی خود، اعم از خلقی، دنیوی و حیوانی دست یافت و از دنیا به آخرت روی آورد، باز هم به سمت دین و در راستای آن حرکت کرده است و حرکت در کیفیت های نفسانی نیز که مفهوم (صراط) را تحقق می بخشد، به خاطر یک انگیزه دینی است و آن راه رفتن بر صراط توحید و مسلک پیام آوران موحد است. به بیان دیگر، هر موجود طبیعی به اعتبار فرمانبرداری از اوامر و نواهی تکوینی، دارای عبادت تکوینی است و انسان علاوه بر این عبادت، به اعتبار پیروی از اوامر و نواهی تکلیفی، دارای عبادت تکلیفی است و دین، این نوع از اوامر و نواهی را بر عهده دارد. اعمال دینی مثل نماز و روزه، برای پاکسازی قلب از خبائث، شهوات و وابستگی هاست. کسی که چیزی از اعمال دینی را ضایع کند، رحمتی را ضایع کرده است.

واژه های کلیدی: دین، تبیین فلسفی دین، عبادت، ملاصدرا

## ۱- مقدمه

مسأله‌ی عبادت و چیستی و چرایی آن همواره مورد توجه فلاسفه، متکلمین و عرفا بوده است. به عنوان مثال از دیدگاه فارابی عبادت در نزد غیر عارف نوعی معامله است گویی به خاطر اجر و ثوابی که در آخرت خواهد گرفت در دنیا عمل می کند ولی عبادات در نزد عارف ریاضتی است برای همت ها و قوای متوهمه و متخلیه‌ی نفس او تا با تعویذ و خو دادن آن ها را از دام غرور به سوی حق بکشاند. از دیدگاه ابن سینا زهد و عبادت برای عارف و غیر عارف یکسان نیست زیرا زهد و عبادت برای غیر عارف معامله است و می خواهد پاداش بگیرد اما زهد عارف در حالتی که متوجه حق است و از غیر حق اعراض کرده، تنزه از چیزهایی است که او را از حق باز می دارد و در حالتی که از غیر حق به حق پرداخته، تکبر و تحقیر غیر حق است. ابن عربی معتقد است که متعالی ترین نوع عبادت و زیبنده ترین آن ها برای این نام رسیدن به مرتبه‌ی وحدت ذاتی میان عابد و معبود است یعنی به ذوق دربابی که تو اویی و او تو است، تو اویی از حیث صورتت. (ابن سینا، ۱۳۸۸: ۵۱۸)

ملاصدرا مطابق هستی شناسی خود عبادت و تسبیح خداوند را ویژگی عام همه‌ی موجودات برمی شمرد و تسبیح حق تعالی را به امکان فقری موجودات و شوق ایشان برای صعود از نردبان هستی پیوند می دهد. اما عبادت انسان در این مجموعه مقوله‌ی متفاوت و متمایزی است که دو بعد دارد. در بعد نخستین آن انسان مانند تمام اشیاء تسبیح گوی خداوند است؛ این مرتبه‌ی تسبیح عبادت انسان بما هو موجود است نه انسان بما هو انسان اما بعد دوم عبادت انسانی که دلیل آفرینش انسان نیز انسان همان عنصری است که در کنار علم حقیقی، از انسان انسان می سازد. وضع عبادات شرعی از سوی خداوند برآوردن این نیاز انسانی است. (ابن عربی، ۱۳۸۷: ۲۳۲)

### تعریف دین:

دین از الفاظی است که بسیار بر زبان ها جاری می باشد و معمولا به کسی دیندار گفته می شود که خدائی برای جهان اثبات کند و برای خشنودی او اعمالی مخصوص را انجام می دهد (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۴۳)

### تعریف ایمان:

ایمان دل بستگی نهایی انسان به امور معنوی است که برای انسان مقدس هستند و برای آن حاضر است عشق و شجاعت از خود نشان دهد. در قرآن ایمان دو بال دارد: علم و عمل. علم به تنهایی با کفر هم قابل جمع است و عمل به تنهایی با نفاق می تواند همراه باشد. (موحد، ۱۳۹۰: ۱۱۶)

## ۲- اهداف تحقیق

- تبیین اقبال فطری انسان ها به دین با علم و عقلانی بودن.
- تبیین سازگاری دین با علمی و عقلانی بودن اقبال فطری انسان ها

## ۳- پرسش های اصلی تحقیق

- آیا اقبال به دین با ضوابط عقلانی، سازگار است؟
- آثار اقبال به دین (دینداری و تدین) در حیات آدمی از نظر ملاصدرا کدامند؟

## ۴- فرضیه ها

- اقبال فطری انسان ها به دین با علم و عقلانی بودن سازگار است.
- فطرت انسان و عقلانیت او زمینه ساز حیات و ممات حقیقی و حیات طلبه است.

## ۵- مبانی نظری پژوهش

## دین در قرآن

قرآن کریم ۹۲ بار از واژه دین و ۱۰۱ بار از مشتقات آن استفاده کرده است. این کاربردها نسبت به معانی لغوی یاد شده بیگانه نیستند. در برخی آیات دین به معنای شریعت و آئین شامل مجموعه باورها و آداب و سنن مرتبط با آن به کار رفته است؛ از جمله آیات: «قل إني هادي ربي إلى صراط مستقيم ديناً قيمياً ملة إبراهيم حنيفاً (انعام: ۱۶۱)، «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَآتَفَرَمِنَ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)، «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸)، «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً» (مائده: ۳) دین به معنای اطاعت و بندگی «اللله الدين الخالص و الذين اتخذوا من دونه أولياء ما نعبدهم الا ليقربونا إلى الله زلفى» (زمر: ۳)، «قل إني امرت أن أعبدالله مخلصاله الدين» (زمر: ۱۱)، «لكم دينكم ولي دين» (كافرون: ۶)، تسليم «ان الدين عندالله الاسلام» (آل عمران: ۱۹)؟، آيين، سنت و قانون «ما كان ليأخذأخاه في دين الملك» (يوسف: ۷۶)، جزا و پاداش «مالك يوم الدين» (حمد: ۴) «انما توعدون لصادق\* و إن الدين لواقع» (ذاريه: ۵-۶)، «أرأيت الذي يكذب بالدين» (ماعتون: ۱)، «والذي أطمع أن يغفرلي خطيئتي يوم الدين» (شعراء: ۸۲)، باور به آموزه های دینی «لا إكراه في الدين» (بقره: ۲۵۶) هم در قرآن به کار رفته است.

ملا صدرا در موضعی به مدلول لغوی تسليم و دنباله روی برای دین توجه دارد و دین را فرمانبرداری از دستورات شارع و تسليم و رضا به خواست وی می داند. این تعريف ها در شمار تعاريف غایت گرایانه از دین جای می گیرند و در پی تبیین غایت یا علت غایی دین هستند. به باور ملا صدرا منشأ تسليم مأخوذ در دین، عقاید و علم است. (حسین زاده، ۱۳۹۰: ۶۵)

ملا صدرا آگاهی دین را با ایمان هم معنا و آن را از سنخ علم و اعتقاد می شناسد. او بارها از ایمان نیز علم و عرفان تعبیر کرده است. ملا صدرا در گامی فراتر، دین را بر هر یک از اسلام و ایمان اطلاق می کند. البته او خود به تفاوت اسلام و ایمان توجه داشته، اسلام را از سنخ اقرار و اعتراف زبانی و ایمان را از قبیل معرفت دانسته است. بر این اساس باید تعريف صدر از دین به اسلام و ایمان ناظر به دو مرتبه از دین دانست. اسلام در رتبه آغازین قرار دارد و ایمان در رتبه ای بالاتر. به تعبیر ملا صدرا ایمان غیر از اسلام است و نسبت به آن زیادت در کمال دارد. بنابراین هر مؤمن، مسلمان هم هست ولی هر مسلمانی، لزوماً مؤمن نیست. (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۹۶)

## - مبادی فلسفه عبادت از دیدگاه ملا صدرا

## وجود شناسی اصالت وجود

وجود سزاوارترین چیزی است به تحقق در خارج زیرا ماسوای وجود (یعنی ماهیت) به سبب وجود متحقق و موجود در اعیان و در اذهان است. پس اوست که به وسیله ی او هر صاحب حقیقی به حقیقت خویش می رسد (بدین معنی که حقیقت هر چیزی عین وجود آن چیز است).

پس چگونه وجود امری اعتباری است (یعنی تصویری و ذهنی نه خارجی) چنان که آنان که از مشاهده وجود محجوب مانده اند (یعنی معتقدین به اصالت ماهیت) چنین تصور کرده اند و نیز بدین علت که وجود، مجعون بالذات (یعنی صادر حقیقی)، نه آن چه به نام ماهیت نامیده می شود. (ملا صدرا، ۱۳۸۹، ص ۷)

وجود اصیل است نه ماهیت، بدین معنی که وجود آن حقیقت عینی است که به عنوان واقعیت خارجی موجودات تحقق دارد. هر یک از اشیاء واقعیت دار و موجود دارای ماهیتی است که سبب تمایز آن از دیگر اشیاء است و همه دارای وجود هستند که در همه به یک معنی و مشترک است؛ پس ماهیت غیر از وجود است زیرا آن چه اختصاصی است نمی تواند مشترک هم باشد. همچنین ماهیت ذاتاً از این که وجود بر آن حمل گردد یا از آن سلب شود. بی تفاوت است در صورتی که اگر ماهیت عین وجود باشد سلب آن از خودش امکان پذیر نیست زیرا سلب شیء از نفس آن محال است.

## اشتراک معنوی وجود

اما مشترک بودنش در بین ماهیات، این به اولیات نزدیک است برای این که عقل بین دو موجود، مناسبت و مشابهتی را در می یابد که همانندش را بین موجود و معدوم نمی یابد و چون موجودات در مفهوم با هم مشارکت ندارند و بلکه از تمام جهات با هم متباین اند، حال برخی نسبت به برخی دیگر همانند حال وجود است با عدم- در عدم مناسبت و این برای این که در اسم با هم اتحاد دارند نیست، حتی اگر بپذیریم که باری دسته ای از موجودات و معدومات؛ اسم واحدی گذارده شده و اصلاً برای موجودات، اسم واحدی گذارده نشده است، مناسبت بین موجودات و معدوماتی که در اسم با هم اتحاد دارند بیشتر از آنچه که بین موجوداتی که در اسم با هم اتحاد ندارند نمی باشد و بلکه مثل آن ها نمی باشد همچنان که عقل و خرد سالم حکم به این امر می کند.

### تشکیک وجود

و اما این که وجود بر آن چه تحت خودش است محمول به تشکیک است- یعنی به اولویت و اولیت و اقدمیت و اشدیت- برای آن است که وجود در برخی از موجودات مقتضی ذات آن موجود است غیر از موجود دیگر و در برخی دیگر به حسب طبع از برخی دیگر اقدام و پیشتر است و در بعضی دیگر تمام تر و قوی تر است، پس وجودی که دارای سبب نیست سزاوار به موجود بودن است از غیر خود (که سبب دارد) و آن طبعاً بر تمام موجودات تقدم و پیشی دارد. (همان، ص ۳۸)

شک نیست که هیات عینی خارجی به دو گونه کثرت متصف می شوند، یکی از آن جهت که این اسب است و آن انسان است و آن دیگر درخت و امثال آن و دیگری از آن جهت که این بالفعل است و آن بالقوه و یا این واحد است و آن کثیر و یا این حادث است و آن قدیم و این ممکن است و آن واجب و غیره.

### تأثیر وجود شناسی صدرایی در مسأله ی عبادت

متافیزیک صدرایی به تعبیری، گذر از موجود شناسی مشایی به سوی وجود شناسی است. ملاصدرا می کوشد با انتخاب وجود با عنوان واحد تحلیل خود، به فلسفه ی یقینی دست یابد و آرمان فلسفه و فیلسوفان را برای رسیدن به فلسفه ای یقینی و خدشه ناپذیر، تحقق بخشد؛ اما از آن جا که وجودشناسی صرف از امکانات فلسفی فراتر است، گذرا ملاصدرا از موجودشناسی به وجود شناسی نیز نسبی خواهد بود؛ گذاری که گاه به عبور فیلسوف از فلسفه می انجامد.

بنابراین آنتولوژی صدرایی از دو بخش وجودشناسی و موجود شناسی بر ساخته میشود؛ دو بخشی که خود در فرآیند دیالکتیکی استقرا و قیاس شکل می گیرند. آنچه به عنوان احکام عامه وجود در فلسفه صدرایی می شناسیم اساس وجود شناسی صدرایی را شکل می دهند و این وجود شناسی است که خود به خود به موجودشناسی صدرایی می انجامد.

سه اصل اساسی وجود شناسی صدرایی یعنی اصالت وجود، اشتراک معنوی وجود و تشکیک وجود، مفسر چگونگی هستی هستی داران و وجود موجودات است. این سه اصل امکانات گسترده ای برای تحلیل جریان هستی در اختیار ملاصدرا قرار می دهد. برای مثال این سه اصل با ترسیم جهانی یک پارچه و یک رنگ در مقابل فیلسوف برای وی امکان اقامه برهانی در اثبات معاد جسمانی را فراهم می سازد. اگرچه همه چیز وجودی است و بنیان همه موجودات را وجود برمی سازد، پس امکان گذار جسمانی به غیرجسمانی و غیرجسمانی به جسمانی به عنوان شئون وجود ممکن و متحمل است.

### تکون انسان و قوای نفس او

نفس انسانی را از آغاز تکون و پدید آمدنش تا آخر غایتش مقامات و درجات بسیاری است و دارای نشأت ذاتی و اطوار و مراتب وجودی می باشد. تعلق وی در اولین نشأه به جوهری جسمانی است، سپس اندک اندک شدت می یابد و در مراتب خلقت تطور و دگرگونی پیدا می کند تا که به ذات خویش تقویم پیدا می کند و از این سرا جدا گشته و به سرای آخرت و به سوی پروردگارش باز می گردد. پس او از جهت حدوث و پیدایش جسمانی است و از حیث بقا و پایداری روحانی.

نخستین چیزی که از نشأه ی او تکون می یابد. قوه جسمانی است، سپس صورتی طبیعی، پس از آن مراتب نفس حساس، بعد از آن مفکره، ذاکره، از پس آن نیروی ناطقه و در پایان درجات عقل نظری بعد از عملی حاصل می شود، از حد عقل بالقوه به حد عقل بالفعل و عقل فعال که همان روح امری است که مضاف به خداوند- در فرموده اش: «بگو روح از عالم پروردگارم است» (اسراء/۸۵)- و این روح (روح امری) در افراد انگشت شماری از بشر موجود است و حصولش نیاز به جذب و کشش ربانی دارد، در آن عمل و کسب کافی نیست. (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ص ۳۳).

### مراتب عقل نظری

اولین مرتبه عقل نظری عقل هیولانی است که و آن مرتبه ای است که برای هر نفسی از نفوس انسان برحسب اصل ذات و فطرت، هنگام تهی بودن از کلیه ی صورت به نام استعداد پذیرفتن جمیع معقولات موجود است و بدین جهت به نام عقل هیولانی نامیده می شود زیرا برای نفس در این رتبه وجودی است عقلی ولی عقل بالقوه نه بالفعل. دومین مراتب از عقل نظری عقل بالملکه، شایسته این است که ذات و ماهیت و صورت هر موجودی در وی مرتسم گردد بدون آن که از ناحیه ی وی صعوبت و دشواری و یا ابا و امتناعی از پذیرفتن آن صورت باشد. سومین مرتبه از مراتب عقل نظری، عقل بالفعل است. عقل بالفعل را از آن جهت عقل بالفعل نامیده اند که برای نفس در این هنگام قدرت و توانایی این است که کلیه ی معقولات اکتسابی خود را هر آن که بخواهد بدون زحمت فکر و اندیشه در ذات خویش مشاهده کند. حصول این مقام و مرتبه در نتیجه تکرر مطالعه ی معقولات، پی در پی و کثرت مراجعه به مبدأ فیاض و اتصال به ساحت قدس الهی است. آخرین مرتبه ی عقل نظری، عقل بالمستفاد است. عقل بالمستفاد در حقیقت همان عقل بالفعل است هنگامی که بتواند کلیه معقولات و صورت علمی را به وسیله ی اتصال به مبدأ فعال در ذات وی مشاهده کند و در حقیقت عقل بالفعل حضور و حصول کلیه معقولات در ذات عقل، حصول و حضور بالفعل و عقل مستفاد، مشاهده ی کلیه ی معقولات است در ذات عقل فعال. (رک: ملاصدرا، ۱۳۸۹، صص ۳۰۲-۳۰۸)

### انسان کامل

بدان ای پوینده ی به سوی خداوند و ای راغب به جهان کرامت او به نیروی فراست! تو پیوسته آهنگ پروردگارت را و بر شدن به سوی او را دارای، یعنی از او روزی که در زهدان و رحم، نطقه ای بودن و نفست بدان ارتباط و پیوند داشت، از پست ترین حالات به کامل ترینش و از ناقص ترین مرتبه اش به مرتبه ی بالاتر و استوارتر و به درجه ی برتر و شریف تر انتقال می یابی تا آن که پروردگارت را ملاقات و مشاهده نمایی و حسابت را به تمامه برسد و نیکی ها و بدی هایت وزن شوند؛ در آن هنگام یا خوشحال و مسرور- یعنی جاودانه با انبیا و صدیقان و شهدا- و صالحان که نیکو رفیقانی اند- نزد او خواهد ماند و یا با کافران و اهریمنان و فاجران و منافقان که بدهممانی اند، اندوهگین و دردمند و زیان کار و معذب به آتش افروخته ای که بر دل ها مسلط شود باقی می مانی. تمام موجوداتی که در این جهان اند همگی در سلوک و پویایی به سوی خداوند متعال رهسپارند ولی به واسطه ی غلظت و حجاب و پرده هاشان و تراکم ظلمت و تاریکی هاشان، بدین امر واقف نیستند، ولی این حرکت ذاتی و این سیر «الی الله» در انسان روشن تر و آشکارتر است، به ویژه در انسان کامل که تمام این قوس صعودی- یعنی نصف دایره ی «من الخلق الی الحق»- را در می نورد، چنان که صاحبان کشف و شهود، از دانشمندانی که دیده های باطنیشان از ادراک حقایق اشیاء آن گونه که هستند، به پرده های تقلید و ستیز و حجاب های هوا و هوس و دنیا کور نشده است می دانند و «این فضل و کرم الهی است به هر کس که بخواهد می دهد» (جمعه/۴) (خواجوی، ۱۳۸۸، ص ۴/۲، ص ۴۹).

### اسرار شریعت و فایده طاعات و عبادات

حقیقت انسان، حقیقی است جمعی و تألیفی که مشتمل است بر یک عده اموری که در عین حال دارای وحدت تألیفه ای است که نظیر وحدت تألیفه عالم و این که وحدت او وحدتی است دارای مراتب متفاوت و مختلفی از حیث تجرد و تجسم و صفا و

تکدر و بدین جهت او را عالم صغیر می دانند؛ زیرا مجموعه ای عالم کبیر انتظام و تشکیل یافته است از مراتب موجودات مختلفی که با همه ی کثرت و اختلاف مشهود در آن ها منحصرند در اجناس سه گانه ای که در هر جنسی طبقات بسیار متفاوتی وجود دارد که عدد و شمار آن ها را احدی جز خدا نمی داند و آن اجناس سه گانه عبارتند از: عقلیات، مثالیات و محسوسات. همچنین ذات و حقیقت انسان ها مشتمل است بر یک چیزی مانند عقل و چیزی مانند نفس و چیزی مانند طبع که برای هر یک از این امور سه گانه آثار و لوازمی است و کمال انسان در این است که در نتیجه ی سعی و کوشش از این هنگامی است که باطن وی به نور علم و دانش حقیقی روشن و منور گردد و در نتیجه ی عمل و سعی و کوشش، از عالم دنیا و علایق و خصوصیات آن مجرد حاصل کند.

### - تمایز میان عبادت تکوینی و اختیاری

ملاصدرا در تفسیر آیه ی اول سوره جمعه «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض الملك القدوس العزيز الحكيم» بیان می دارد که هر عالی و پستی و هر موجودی که در بالا و پایین (از جهت رتبه) و هر چه که در ملکوت اعلی و اسفل قرار دارد و او را تنزیه و تمجید نموده و به بزرگی و عظمت می ستایند. چون «سَبَّحَ» را به صیغه ی ماضی و گذشته و گاه دیگر به صیغه ی «یسبح» به صیغه ی مضارع و حال فرموده، آگاهی دادن است مر خردمند ادیب و بصیر و دانا را بر دوام و جاودانگی وقوع تنزیه و دور داشت او از صفات موجودات دگرگون پذیر و از نسبت ممکنات ثابت، چه در گذشته و چه در آینده یعنی ممکنات پیشین او را تنزیه نمودند و موجودات آینده تنزیه می نمایند از آنچه در زمیت و آسمان هاست از جهت سبب ها و علل های پیشینان و عوارض نتایج بعدیشان. ملاصدرا مطابق هستی شناسی خود عبادت و تسبیح خداوند را ویژگی عام همه ی موجودات برمی شمرد و تسبیح حق تعالی را به امکان فقری موجودات و شوق ایشان برای صعود از نردبان هستی پیوند می دهد. اما عبادت انسان در این مجموعه مقوله ی متفاوت و متمایزی است که دو بعد دارد. در بعد نخستین آن انسان مانند تمام اشیاء تسبیح گوی خداوند است؛ این مرتبه ی تسبیح، عبادت انسان بما هو موجود است نه انسان بما هو انسان اما بعد دوم عبادت انسانی که دلیل آفرینش انسان نیز انسان همان عنصری است که در کنار علم حقیقی، از انسان انسان می سازد. وضع عبادت شرعی از سوی خداوند برآوردن این نیاز انسانی است. (ملاصدرا، ۱۴۳۰، ص ۱۰).

### چرایی وضع عبادت ها

حال این که این مطلب بر تو معلوم شد بدان و آگاه باش که غرض از وضع قوانین و نوامیس الهی و ایجاب و الزام عبادت و طاعات این است که عالم غیب، عالم شهادت را به استخدام خویش درآورد و شهوات و امیال نفسانی خادم عقل و مطیع امر و فرمان او باشند و جزء (عالم ملک) به کل (عالم ملکوت) باز گردد و دنیا به آخرت ارتحال یابد و به سوی آن کوچ کند و محسوس، معقول گردد و واضع قانون و ناموس مردم را به آن چه گفتیم ترغیب و تحریص کند و از عکس و مخالف آن پرهیز دهد تا ظلم و ستم و وبال و وخامت عاقبت و سوء مآل پیش نیاید. همان طور که حکما گفته اند: «إِذَا قَامَ الْعَدْلُ خَدَمَتِ الشَّهَوَاتُ لِلْعُقُولِ وَ إِذَا قَامَ الْجَوْرُ خَدَمَتِ الْعُقُولُ لِلشَّهَوَاتِ» یعنی هنگامی که عدل بر پا خاست عقل ها به خدمت شهوات درآیند. پس طلب و رغبت به سوی آخرت اصل هر سعادت است و به مضمون حدیث شریف «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» یعنی محبت دنیا و میل و رغبت به آن سرتمام گناهان است و بایستی این مطالب و مسایلی را که در این اشراق بیان کردیم اصل کلی و ملاک جامعی باشند برای درک حکمت و فلسفه ی هر حکمی که در شریعت الهیه توسط مترجمین وحی یعنی انبیاء بدان امر شده و یا از آن نهی گردیده است. زیرا اگر تو درباره ی هر حکمی از احکام شرع دقت و تأمل کنی آن را خالی از تقویت جنبه ی عالی انسانی نخواهی یافت. و خواهی دید که یکی از اهداف بلکه اهم اهداف آن تقویت نفس و آماده ساختن آن برای ارتحال به عالم آخرت و احراز فضیلت و سعادت اخروی است. پس در هر حال، جانب خدا و ملکوت و حزب او را در هر عملی که انجام می دهی و یا آن را ترک می کنی منظور بدار و باطل را بدور افکن و از شهوات و امیال نفسانی اعراض کن و با دشمنان خدا که

در درون تو هستند یعنی دواعی هوا و هوس و لشکریان شیطان نبرد کن و با جهاد اکبر یعنی ترک هوا و هوس نفسانی آنان را از درون خویش بران تا باب قلب بر روی تو گشوده شود. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، صص ۴۹۸-۵۰۰)

### نفس نبی در تعالی انسانی

بر شخص نبی مبعوث از جانب خداوند واجب و لازم است که بندگان خدا را در شریعت خود به انجام طاعات و عبادات الزام نماید تا بدین وسیله آنان را از مقام و مرتبه حیوانیت به مقام فرشتگان عالم ملکوت سوق دهد. نیز بر شخص نبی لازم است که پیروان و امت خود را به مسافرت و ارتحال از وطن مألوف خود مأمور کند تا که از وطن و دیار مألوف به قصد طلب رضای پروردگار خویش کوچ کنند و متذکر روزی شوند که از قبرها بیرون می آیند و به سوی پروردگار خود سفر می کنند و بدین وسیله یعنی به وسیله مسافرت، هیاکل و مظاهر الهیه (یعنی خانه کعبه که زیارتگاه خداست) و مشاهده ی نبویه را (که آرامگاه رسول اکرم و خانه مسکونی آن حضرت است) زیارت کنند و نیز بر وی لازم است که برای امت خویش عباداتی و وظایفی را تشریح کند که در آن هاجتماع کنند و یکدیگر را ملاقات کنند از قبیل نماز جماعت تا بدین وسیله، اضافه بر ثواب، دوستی و وداد و مودت و الفت و صفا و محبت به یکدیگر اکتساب کنند؛ و نیز لازم است که تکرار عبادات و اذکار و انجام اعمال دینی را در هر روز و شب بر آنان فرض و واجب بگرداند و گرنه در نتیجه غفلت ذکر خدا را فراموش می کنند و بالنتیجه باهمال و دوری از سعادت می گرایند. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، صص ۴۹۲).

### اثبات وجود نبی

انسان در وجود و بقای خویش نمی تواند به ذات خویش اکتفا نماید و از دیگران بی نیاز باشد. زیرا نوع منحصر در یک فرد و شخص خاص او نیست (برخلاف نفوس و عقول کلیه و اجرام فکلیه که به عقیده حکما هر نوعی از آن ها منحصر در یک فرد است). بنابراین نمی تواند در دار دنیا زندگی کند مگر به وسیله تمدن و اجتماع و تعاون و لذا وجود و بقای او به تنهایی ممکن نیست لذا از نوع او افرادی متعدد و احزایی مختلف پدید آمدند و بالنتیجه ضیاع و عقار و بلادی مختلف و متعدد تشکیل داده شد و افرادی در معاملات و مناکحات و جناباتی که ممکن است در برخورد با یکدیگر به وقوع بپیوندند به قانون و ناموسی که مرجع و ملجأ آنان باشد و ما بین آنان به عدل و داد حکم کند نیازمند شدند و گرنه در تحصیل امیال و خواسته های خود بر یکدیگر تعدی و تجاوز می کردند و هر کس بر دیگری غلبه می کرد و اجتماع فاسد می شد و نسل منقطع می گردید و در نظام اختلال و دگرگونی پدید می آمد زیرا هر فردی بالفطره در صدد تحصیل مشتهیات و امیال نفسانی و ضروریات حیات و زندگانی خویش است و بر آن کس که در این امور مزاحم و معارض اوست خشمگین خواهد بود .

### اقسام عبادات

برخی عبادات و طامات امور وجودیه اند که یا نفع یا فایده ی آن ها به سوی خود شخص باز می گردد و به خود آنان اختصاص دارد مانند نماز و ذکات و اوراد که با خضوع و خشوع توأم باشند که آنان را به سوی خدا و اشتیاق به لقای وی سوق دهد یا آن که نفع و فایده ی آن ها هم شامل خودشان و هم شامل دیگران می گردد مانند صدقات و یا ذبح قربانی حیوانات (حلال گوشت) به هیئت و صورت عبادت (و بدان گونه که شریعت مقرر گردیده است). برخی دیگر از عبادات امور عدمیه اند که آنان را تزکیه و نفوس آنان را تصفیه می کنند و آن ها یا اختصاص به خود شخص دارند مانند روزه (واجب یا مستحب) و یا این که نفع و فایده ی آن ها شامل آنان و دیگران خواهند بود مانند پرهیز از دروغ و آزار کردن نوع و یا جنس خود و خاموشی و سکوت. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، صص ۴۹۲).

- بی نتیجه بودن عبادات ظاهری بدون توجه به باطن

پس هر کس که به ظاهر شریعت بدون باطنی آن اقبال و توجه کند، او مانند جسدی است بدون روح که بودن قصد و اراده به این طرف و آن طرف حرکت می کند مانند پرنده ی مذبوح (که بی اختیار به این طرف و آن طرف می افتد تا جان دهد) و پیوسته بدن خود را در حرکات ناشی از انجام اعمال و عبادات به تعب می اندازد و سعی و کوشش خود را در عمل به صورت و ظواهر طاعات می افزاید درحالی که عبادات و اطاعات او که ظاهری عاری از باطن و و صورتی خالی از معنی و نیت خلوص و تقرب به خدا است، در نزد خدا ارزش و قدر و قیمتی ندارد و به وسیله ی آن ها نتیجه ای که عبارت از نیل به قرب جوارح الهی است، برای او حاصل نمی گردد؛ زیرا آنها همگی اوری از جنس امور دنیوی اند زیرا همگی اموری محسوس و قابل زوال و تغییر گمان می کند که سهمی از دین و ایمان به خدا را احراز نموده است و حال آن که چنین نیست؛ بلکه او کسی است که (از حقیقت دین و ایمان به خدا بی خبر است) و شریعت را (برای امیال و آرزوهای نفسانی خود) به استخدام خویش درآورده و (در حقیقت به دور کعبه طبیعت و هوای نفس طواف می کند) و آلت دست طبیعت قرار گرفته است. و ایشان همان کسانی هستند که خدای متعال درباره ی آنان در قرآن مجید می فرماید: «بگو ای پیامبر، آیا می خواهید شما را آگاه کنیم از حال کسانی که زیان کارترین افرادند و آنان کسانی هستند که سعی و کوشش آنان در دنیا باطل و بی نتیجه و مواجه با خسران و زیان است و گمان می کنند که از نیکوکاران است». (کهف/۱۰۴، ۱۰۳) و این است حال این اشخاص. نگر آن که از اشغال با غیر خدا توبه کند و راه خدا را در پیش گیرد و در سلوک راه حق و صراط مستقیم او استوار باشد تا بدین وسیله روحی فاضل و کامل و نعمتی شامل اکتساب کند؛ تا که او را به آسمان رفعت و کمال بالا ببرد و از سقوط در هاویه و جهنم هوای نفس راهی بخشد.

### عاقبت بندگی شیطان

هر نفس که امروز خود را بدین تمتعات حیوانی و مستلذات جسمانی و طبیعت دنیا که حیثات آخرتند عادت فرمود و متخلق به صفات بهیمی و سبعی شد، در روز قیامت و بروز نشأه ی آخرت با بهایم وحشرات محشور می گردد و هر که عقل را مطیع و فرمانبردار و حکم پذیر نفس اماره ساخت و در خدمت قوای بدنی کمر بندگی بر میان جان بست و ملک را خادم شیطان هوا گردانید و جنودابلیس پر تلبیس را بر سلیمان عقل فرشته نهاد سروری داد، لاجرم مالک دوزخ وی را سرنگون در سجن جحیم انداخته، به چندین اغلال و سلاسل مقید و محبوس و به عذاب های گوناگون جهنم معذب و از نعیم ابد محروم و مأیوس خواهد گشت. (ملاصدرا، ۱۳۹۲، ص ۲۹)

### منافع عبادات

#### نماز

اما سر نماز عبارت است از خضوع و خشوع بدن و اعضاء و جوارح آن در پیشگاه حضرت پروردگار، پس از تنظیف و تطهیر آن از نجاسات و خبایث، خضوع و خشوعی توأم با ذکر خدا و حمد و ثنای وی به زبان و اعراض از اعراض حسیه و امتناع از انجام آن ها به وسیله ی کف و بازداشتن حواس از التفات و توجه به آن ها و به یاد آوردن احوال آخرت و ملکوت و تشبه با بندگان خالص و مخلص خدا و قدوسیان و حمد و ثناگویان او موجب عروج قلب و روح به جانب حضرت الهیه و اقبال به سوی خدا و استفاضه از عالم انوار و تلقی معارف و اسرار و استمداد از ملکوت سماوات و نفوس کلیه است و لذا از جانب شارع مقدس عبادتی وضع شد به نام نماز، مشتمل بر هیأت خضوع و خشوع (از قبیل ادب و احترام و رکوع و سجود و استقبال کعبه و سکوت از هر چیزی به جز حمد و ثنای خدا و دوختن چشم به سجده گاه) و اتعاب اعضاء و جوارح توأم با شروطی از قبیل تنظیف بدن و لباس و تنزیه آن از قازورات و نجاسات و قصد قربت و صدق نیت و اوراد و اذکار به یاد آورنده ی نعم الهی و حمد و ثنای پروردگار بدان چه که شایسته اوست و قرائت کلماتی که از طریق وحی بر بنده ی مقرب درگاه او هنگام عروج وی به عالم نور نازل گردیده با تدبیر تر معانی آن کلمات و تأمل در حقایق اصول و مبانی آن ها تا که این عبادت شریف نردبانی



باشد براس صعود به سوی خدا و عروج به ناحیه ی وجهه ی کبری (یعنی وجهه ی حق متعال) چنان که در حدیث آمده است: «الصلوه معراج المؤمن.»

### روزه

و امام سوم و امساک از طعام و شراب در ماه رمضان و غیره عملی است که شخص صایم به وسیله ی آن قوه ی شهوت را می شکند و مانع طغیان آن می گردد و سورت و قدرت دشمنان داخلی تو را تضعیف می کند و طرق و مجاری نفوذ لشکریان ابلیس را مسدود می سازد و سپری است در برابر آتش جهنم. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ص ۵۰۱)

### حج

اما حج و سر تشریح آن این است که برای هر علتی نسبت به معلول خود و هر مفیضی نسبت به مستفیض خویش مناسبتی است تام (که با این مناسبت علیت و افاضه صورت می گیرد) پس تأکید و تشدید این مناسبت موجب تأکید و تشدید علاقه و رابطه ی علیت و افاضه و استفاضه می گردد و دانستی که برای هر حقیقت عقلیه ای در این عالم، مثال و مظهری جسمانی است و هر کس نظر از مشاهده ی عقلیات و حقایق عقلیه قاصر باشد بر وی واجب و لازم است که به مثال ها و مظاهر جسمانی آن حقایق در این عالم روی نهد تا که مطلقاً و به طور کلی از ثواب و فضیلت مشاهده ی حقایق و ارتباط با آن ها محروم نگردد و از حوزه و حریم خطاب الهی بیرون نرود. پس توجه از خانه و مأوای غالب و دائمی و هم از ناحیه قالب و پیکر جسمانی به خانه ی خدا و خویش داری از کلیه لذایذ جسمانی و شهوات حیوانی از زن و استعمال عطریات و سایر اعمال و افعال منافی با حج با یک نیت خالص از شایبه ی ریا و به قصد رضای خدا از جمله اموری است که روح انسان را آماده انصراف از خانه ی نفس و توجه به کعبه ی مقصود و خانه ی خدا و وجهه ی کبری می نماید. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ص ۵۰۲).

### زکات

فریضه ای است که موجب انصراف نفس از توجه به امور پست می گردد. (زیرا وسیله ی کاهش مال و ثروت و قلت اسباب عیش و کامرانی است) و نیز بذل زکات موجب تحصیل ملکه ی تنزه و تجرد نفس از تعلق به ماسوای خدا و عدم امر به ترک مال به طول کلی به قصد حفظ صلاح و مصلحت عالم یم باشد. (زیرا ترک مال به طور کلی و عدم رغبت در تحصیل آن موجب فساد نظام دنیاست. پس تحصیل ثروت و مال موجب حفظ نظام عالم و بذل قسمتی از آن به عنوان زکات و دادن سهمی از آن با نگاهی بقیه ی آن ضامن حفظ و صلاح عالم است) و نیز زکات مؤنهی معونت و کمک و مساعدت و صرف مال بر فقرا و مساکین و سایر طبقات هشتگانه است؛ زیرا احتیاج آن ها به مال و مساعدت از دیگران بیشتر است. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ص ۵۰۲).

### جهاد

وظیفه ای است که در آن علاوه بر دفع شر دشمنان خدا و محاربه به راهزنان راه حق، نجات و رهایی خلق از مهالک آخرت و ترک توجه به نشأه ی ناپایدار و تشویق نفس بر بذل جان و مال و اهل و اولاد در اه خدا است. پس رفتن روح از این عالم بدین حالت (یعنی به صورت شهادت و تحمل رنج و مشقت ناشی از آن) موجب حسن خاتمه و ورود بر خدا و حضور در در حریم کبریا در زیر ملائکه و نفوس قدسیه ی ملکوتیه است و ضمناً باید دانست که با فوز به شهادت و ترک این جهان ناپایدار چیزی از دست نداده است که بر زوال و نابودی آن حسرت بخورد؛ زیرا امور دنیا همگی در معرض زوال اند و در وجود آن ها آفات بسیاری از هر دم آن ها را با زوال و نابودی می کشاند و غرض از تحصیل آن امور تحصیل زاد و توشه برای آخرت و مناسبت یافتن اهل آخرت است و این مقصود و غرض با فوز به شهادت حاصل گردیده است. (همان، ص ۵۰۳).

### سرنامز و روح آن

بدان! نماز تشبیهی است هر نفس انسانی را به اشخاص فلکی چه حال انسان هنگام اشتغالش به نماز کامل شباهت زیاده آن اجرام با ارواح ملکیشان در عبادت دائم و رکوع و سجود و قیام نشستنش برای ثواب و پاداش جاویدان و نزدیکی به پروردگار بی نیاز سبحان دارد و لذا پیغمبر(ص) فرمود: «نماز ستون دین است». اصل دین عبارت از تصفیه و پاک شدن روح از تیرگی های شیطانی و آرزوهای نفسانی است و نماز عبارت است از عبادت مر علت نخستین و معبود اعظم و خیر برتر را و عبادت در حقیقت شناخت حق تعالی جل مجده و علم به او و آیات و نشانه های او به وسیله ی باطن صافی و قلب پاک و نفس آسوده (از دنیا) است و سر آن نمازی که ستون دین می باشد عبارت است از علم به وحدنیت و یگانگی خداوند تعالی و وجوب وجود او و تنزه و دور داشت ذات او تقدس صفات و احکام آیات و شناخت امر و خلق و قضا و قدر و عنایت و حکمت و اراده و قدرت و دست و قلم و لوح و نوشته و فرشتگان او و کرام الکاتبین و کتاب ها و رسولان او و روز رستاخیز برای بازگشت بندگانش به سوی او و بازگشت خلایق در حضور او با اخلاق در بندگی برای او و ذات و صفات او را چنان داند که هیچ جایی برای کثرت در آن نماند ولی برای اضافه سرشار باشد؛ هر کس این چنین نمود او اخلاص ورزیده و نماز حقیقی خوانده است لذا نه گمراه است و بالاتر از آن است. (ملاصدرا، ۱۴۳۰، ص ۱۰۷).

### - منشأ و اصل نماز

ملاصدرا در اشراق نهم از مطلع هشتم تفسیر سوره جمعه می گوید:

«هذه الصلوه قد وجبت على سيدنا محمد صلى الله واله في ليله قد سعد الى العالم العلوي و تجرد من بدنه و تنزه من امله و لم يبق معه من اثار الحيوانيه شهوه و لا من لوازم الطبيعیه قوه و لا من الدواعی النفسانيه بقيه فناجی ربه بقلبه و روحه فقال كمال...» (ملاصدرا، ۱۴۳۰، ص ۲۶۹).

این نماز بر سرور ما محمد(ص) در شبی که به جهان علوی بر شد و از بدن خویش تجرد پیدا نمود و از آرزوی خویش دوری جست و با او از آثار حیوانیت و شهوت چیزی باقی نماند و از لوازم طبیعتش نیرویی بر جا و از خواست های نفسانی اش باز مانده ای باقی نماند و اجل گشت لذا با پروردگارش به قلب خود به مناجات پرداخت و همان گونه که از او روایت شده فرمود: لذت و خوشی عجیبی در این شب یافتیم. پس خداوند مرا هدایت عطا فرمود و راهی را که همیشه مرا به لذت و خوشیم رساند برایم آسان فرمود: در پی آن خداوند او را دستور به نماز داد و فرمود: ای محمد! نمازگزار با پروردگارش مناجات می کند.

### علت واجب شدن نماز جسمانی و روحانی

خداوند تعالی پیامبران را آموزندگانی به وسیله کتاب و حکم و واعضان شریعت و دین و برپا دارندگان عدل و انصاف برانگیخت. لذا برای مردمان قوانین الهی را وضع نموده تا آنان را از پستی اجسام ظلمانی بیرون آورده و به بلندی و اوج جهان نورانی برسانند تا آن در صف فرشتگان مقرب جایگزین شده و از همسایگی مقام قدس و پاکی با پیامبران و صدیقان برخوردار گردند و این از جانب خداوند رحمت و فضل و احسان و نعمت است. پس هر یک از آنان (پیامبران) به دستور الهی برای امت خویش به حسب آن چه عنایت الهی و رحمت ازلی او در آن وقت و زمان از اعمال قلبی و بدنی که بدانند نیروی علمی و عملی آنان به اندازه ای توانشان کمال یابد اقتضا می نمود معین نمودند. (غمخوار یزدی، بی تا)

### ۶- نتیجه گیری

متافیزیک صدرایی به تعبیری، گذر از موجود شناسی مشایی به سوی وجود شناسی است. ملاصدرا می کوشد با انتخاب وجود به عنوان واحد تحلیل خود، به فلسفه ای یقینی دست یابد و آرمان فلسفه و فیلسوفان را برای رسیدن به فلسفه ای یقینی و خدشه ناپذیر، تحقق بخشد؛ اما از آن جا که وجودشناسی صرف از امکانات فلسفی فراتر است، گذر ملاصدرا از موجودشناسی به وجودشناسی نیز نسبی خواهد بود؛ گذاری که گاه به عبور فیلسوف از فلسفه می انجامد. بنابراین آنتولوژی صدرایی از دو بخش وجودشناسی و موجودشناسی بر ساخته می شود؛ دو بخشی که خود در فرآیند دیالکتیکی استقرا و قیاس شکل می گیرند.

آنچه به عنوان احکام عامه وجود در فلسفه صدرایی می شناسیم اساس وجود شناسی صدرایی را شکل می دهند و این وجود شناسی که خود به خود به موجود شناسی صدرایی می انجامد. سه اصل اساسی وجودشناسی صدرایی یعنی اصالت وجود، اشتراک معنوی وجود و تشکیک وجود، مفسر چگونگی هستی هستی داران و وجود موجودات است. این سه اصل امکانات گسترده ای برای تحلیل جریان هستی در اختیار ملاصدرا قرار می دهد. تاین سه اصل به ما می آموزند که وجود، منشأ تمام تفاوت هایی است که در عالم هستی میان موجودات مشاهده می شود. بدین ترتیب آنچه وجودش اتم و اکمل است در مرتبه ی بالاتر قرار گرفته و آنچه وجودی ناقص تر دارد در مرحله ی فروتر می نشیند. در این نردبان هر یک از هستی داران جای ویژه ی خود را اشغال می کنند و از عرض و طول همنشین همسایه های وجود خود هستند. بالاتر از هر موجودی، موجود کاملتری واقع است و در مرتبه ی پایین تر هر موجودی، موجود فروتری جای گرفته است. موجودات این سلسله همانطور که در اصل وجود با هم مشترک اند در وجه اختلافشان نیز با هم اشتراک دارند؛ به زبان ملاصدرا «ما به الاشتراک آن ها عین ما به الاختلافشان نیز با هم اشتراک دارند؛ به زبان ملاصدرا «ما به الاشتراک آن ها عین ما به الاختلاف ایشان عین ما به مرحله ی فیضان وجود آغاز می شود؛ در ساحت فیضان وجود از واجب و صدور موجودات، صادر های نخستین، سهم بیشتری از وجود را دارا هستند. با دور شدن صادرها از منبع فیض، عرضه ی وجودی ایشان تنگ تر و تنگ تر می شود تا به نازل ترین موجودات ختم می گردد. در رویکرد دوم به وجودشناسی، حلقه های هستی صدرایی با عشق به یکدیگر پیوند می خورند. ناگفته پیداست که این رویکرد دارای پیشینه ی یونانی نیست و برآمده از امکاناتی است که قرآن و سنت و در کنار آن عرفان اسلامی در اختیار آن ها قرار داده است؛ این رویکرد دوم است که امکان زایش فلسفه ی عبادت از دامن آنتولوژی فلسفی را ممکن می سازد. از آن جا که فقر وجودی ممکنات در فلسفه ی صدرایی با ذات موجودات عجیب و آمیخته است، محمل مناسبی برای تشریح سریان عشق در کائنات که آموزه ای قرآنی- عرفانی است، فراهم می کند. این عشق از عشق هیولی به صورت آغاز می گردد، تا بالاترین مراتب ادامه می یابد و سرانجام به دریای ذات حق تعالی که مظهر عشق است سرازیر می شود. پس جهان هستی آکنده از عشق است؛ عشقی که: اولاً ریشه در موجود بودن موجودات دارد، موجوداتی که می خواهند به سوی او بازگردند و در ثانی از نقص وجودی ایشان که در صدد تکامل هستند برمی خیزد و ثالثاً، تجلی گاه عشق الهی در کاینات است؛ این عشق تسبیح جمیع ممکنات را در پی دارد.

## منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، اشارات و تنبیهات، نگارش دکتر حسن ملک شاهی، چاپ ششم، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۸.
۲. ابن عربی، فصوص الحکم، شرح قیصری، ترجمه ی محمد خواجوی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۸۷.
۳. خسروپناه، عبالحسین، کلام جدید با رویکرد اسلامی، نشر معارف، قم، ۱۳۸۹.
۴. صدر الدین شیرازی، محمد(ملا صدرا)، مفاتیح الغیب، قدم له محمد خواجوی، الطبعة الاولى، بیروت، موسسه التاريخ العربی، ۱۴۳۰ ق.
۵. صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم، ترجمه حکمت متعالیه در اسفار اربعه، محمدخواجوی، چاپ سوم، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۸۹.
۶. صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم، تفسیر سوره های طارق، اعلی، زلزال(جلوه های خلفت)، ترجمه و تصحیح محمدخواجوی، چاپ سوم، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۹۲.
۷. غمخوار یزدی، محمدجواد، جایگاه نماز در ادیان الهی، انتشارات الف، بی تا.
۸. مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲.